



خیابان همدیگر را دیدیم. دیگر خیلی رفیق شده بودیم. گفت در المپیک من برم. گفتم آشور پنج‌بار کشتی گرفته‌ایم، سه دفعه من برده‌ام دوبار تو. گفتم اینجا هرکس برد اون برنده واقعی است.گفت قبول. دست دادیم‌وازش هم جدا شدیم. آمدیم کشتی گرفتیم ۱۶ بر ۵ بردمش. بلند شد من را بوسید. خدا آشور را بیامرزد. رفته بودیم داغستان. تیم را دعوت کرد خانه‌شان. من بومد، مصطفی بود(!)، آیت واگذاری، اعتصامی و... بودند. دوتا دختر داشت. همسرش آمد پیش ما و گفت «ما تو را خیلی دوست داریم و آرزو داشتیم صاحب یک پسر شویم واسمش را بگذاریم منصور. آشور هر زمان به مسابقات می آمد ما می گفتیم اگر منصور را ببرد، قهرمان می شود.» مردم آشور را در داغستان خیلی دوست داشتند. نماینده لرگی‌های داغستان بود. اسلحه و محافظ داشت برای خودش.

شما در ورزشگاه ۱۲هزار نفری آزادی یک خداحافظی باشکوه هم داشتید؟ از اینکه چطور توانستید از دنیای قهرمانی دل بکنید برای‌مان بگویید؟

آذرماه ۱۳۵۶ بود و یازدهمین دوره جام آریامهر. من صبح مسابقات در دور نخست طبق قرعه استراحت کردم و بعد اووه نوی مایستر از آلمان شرقی را بردم. در ادامه با پیتر مارتا کشتی گرفتم و او را نیز شکست دادم. کشتی سنگینی بود و رادیو کلی از من تعریف کرد. ولیعهد هم آمده بود. بچه‌ها آمدند گفتند آقا بزرگ‌ما دل‌مان طاقت نمی‌آورد تو دیگر کشتی بگیر، بیا و خداحافظی کن و ما هم گفتیم باشد. در ادامه عزیز واگذاری را بردم. بعد با حسین محبی داشتیم کشتی می گرفتیم که او دیگر با من کشتی نگرفت. بعد از آن هم خدابخش عفت دار را شکست دادم، بعد نشستم روی تشک برای خداحافظی. تا آن زمان هم از این خبرها نبود و من هم در اوج قدرت بودم و تنها مدال بگیر ایران. من که زانو زدم روی تشک سیروس پور پشت بلندگو شروع کرد به خواندن عناوین من. آقا یک دفعه این سالن بنا کرده ب گریه کردن. سران حکومت هم در سالن بودند. دوربین رفت روی آنها و اینها هم شروع کردن به گریه کردن. بعد هاشم کلاهی و دیگر بچه‌ها من را بلند کردن روی دوش‌شان و چرخاندند دور تشک. ۱۲هزار تماشاچی گریه می کردند. بعد از آن بود که خداحافظی قهرمانان باب شد.

اینکه خانواده سلطنتی این اندازه ورزش را دوست داشتند، عجیب است.

بله، خیلی ورزش را دوست داشتند. یاد دارم یک روز ما را بردند پیش‌شان. من بومد، فرح‌وشی، تیمور غیاثی، محمد نصیری و... باتک‌تک ما صحبت کرد. رقبای ما را بهتر از ما می‌شناخت و حتی اسم کوچک‌شان را هم می‌دانست. به من که رسید گفت «خیلی خوب قهرمان شدی، سال قبل هم حقت بود مدال بگیر.» به تیمور غیاثی که رسید همه رکوردهای دوومیدانی را می‌دانست و به تیمور گفت «آفرین تیمور خیلی خوب پریدی و رقیب چینی‌ات را شکست دادی.» به محمد نصیری که در جهانی کوبا قهرمان شده بود گفت «ممد موهاث رو که از ته زده بودی، موقع زدن وزنه شبیه یزید شده بودی و همه خندیدند.» محمد هم به شوخی گفت «شبیه پسر عمومیش شده بود نه یزید.»

شما بلافاصله بعد از اینکه کشتی قهرمانی را کنار گذاشتید وارد جرگه مربیان شدید و کار مربیگری را شروع کردید.

من در دوره‌ای که کشتی می‌گرفتم به نوعی کمک مربی هم بومد، تیم ارنج می‌کردم و... یک روز قدرت پور کریمی در جام دانک洛夫 با یک روس که در جام جهانی به او باخته بود کشتی داشت. یاد دارم مارکو پولو شده بودیم و از این کشور به آن کشور برای مسابقات می‌رفتیم تا اینکه رسیده بودیم بلغارستان. قدرت آمد پیش من و گفت: «آقا منصور اگر می‌شه شما بیاو من را هدایت کن. آقا صنعت کاران که میاد همه‌اش می‌گه بروزیریگیر، من استرس می‌گیرم ونمی‌تونم. من از این روسه بهترم اگه شما ببی‌ای من این رومی برم.» من هم کاپیتان تیم بومد گفتم نمی‌شه آقا صنعت مربی تیمه، آخه چی بگم بهش. من هم مریض بومد و کشتی نمی‌گرفتم آنجا. خلاصه رفتم به آقا صنعت گفتم آگه می‌شه من قدرت رو کوچ کنم. گفت برو. به قدرت گفت حالا که می‌خوای با این کشتی بگیرم بریم کشتی‌اش را ببینیم. کشتی که تمام شد به پور کریمی گفتم تو می‌خوای این رو بربری؟ گفت آره. گفتم نباید زیر بگیر. گفت آخه من فقط زیر بلدم. گفتم پس بهش می‌بازی. هر طوری بود به این رسوندیم که نباید زیر بگیر. و رفت وزیر نگرفت و کشتی گیر روس را برد. روسه پاهای خیلی خوبی داشت و دو بار قدرت را برده بود. تو پاهاش حرکت داشت و اینکه می‌رفت زیر بگیرد با پاهاش قدرت را له می‌کرد و شکست‌اش می‌داد. خلاصه روسه که آمد زیر بگیره قدرت بهش غلبه کرد.

بعد در دورانی که مسابقات لیگ در سال ۱۳۵۶ برگزار می‌شد و شاید قوی‌ترین لیگی بود که در ایران برگزار شد و پول هم توش نبود و بالای ۱۰ تیم گردن کلفت در آن شرکت می‌کرد من هم کشتی می‌گرفتم و هم مربی بومد. همون موقع‌ها بزرگان سبک و سنگین کرده بودند که من مربی بشم. آقای بلور و آقا توکل گفتند که باید به برزگر بگیرم که مربی بشه. بعد از اینکه من از کشتی خداحافظی کردم گل انداختند دور گردنم، ولیعهد آمد و گفت که همه تقاضا کردند که تو مربی بشی و من گفتم باید در موردش فکر کنم. بعد من به آقا بلور گفتم این همه کشتی‌گیر هست، آقا عبدالله موحد هست، این همه پیشکسوت چرا من؟! گفت من بهت می‌گم که این لباس فقط برا زنده تواست. قبل از آن هم مسابقه گذاشته بودند که چند تا از کشتی‌گیران را از اردو بیرون کنند. ما دو تا کشتی‌گیر داشتیم به نام رشید فرهادی و نوروز امینی.

آنجا بود که شما مصاحبه کردید و گفتید همه کشتی‌گیران را بریزید بیرون جز محسن فرح‌وشی؟

نه آن وقتی بود که داشتیم می‌رفتیم مسابقات جهانی لوزان که صحبت وزن ۶۲ کیلوگرم شد و من به آقای سیروس پور گفتم فقط فرح‌وشی. خلاصه، من کاپیتان بومد و در اردو بودیم. به آقا بلور گفتم همه را می‌خواهید بیرون کنید، این دو تا کشتی‌گیر را نگه دارید، خیلی خوب هستند. گفت آگه تو می‌گی باشه. ببینیم نظرت چیه. اینها خوردند به دو تا قهرمان دنیا جفتشون بردند. آقا بلور گفت این لباس برا زنده تو است و خیلی‌ها گفتند نمی‌تواند، یک عده هم گفتند می‌تواند و ما تا آمدیم ثابت کنیم

می‌توانیم یا نه، سی سال گذشت.

که توانستید.

دیگه قضاوت‌اش با مردم است.

خیلی‌ها کشتی ایران را با نام منصور برزگر می‌شناسند.

من اینطور فکر می‌کنم که در آن دوره به خاطر داروهایی که آمده بود خیلی از تیم‌ها مثل ترکیه، مغول، ژاپن و... کنار رفتند. مغول که اصلا محو شد. روزی یکی از کشتی‌گیران گفته بود برزگر به من داروی اسهال داده، من گفتم بابا تو آنابولیک مصرف کردی چه ربطی دارد! خدا را شکر می‌کنم که در طول مربیگری‌ام به هیچ کشتی‌گیری حتی نگفتم یک آسپرین بخور و بلد هم نیستم، دکتر تغذیه آوردیم اما از نظر تکنیکی و حرکتی تحولی در کشتی ایران به وجود آوردم که همان سال تیم ایران وقتی رفت تفلیس با آن تیم شوروی که با هشت کشتی‌گیر به ایران آمد و شش طلا کسب کرده بود رقابت کردیم. محمد بزم آور طلا گرفت، محمود قشنگ باید طلا می‌گرفت، حسین محبی باید بهتر می‌گرفت، یک کشتی را با مرحوم سید عباسی رفت دیدم دارد برمی‌گردد گفتم چه شد گفت ضربه شدم. بعد همین حسین محبی را هدایت کردیم که آمد فینال. آنجا ما ثابت کردیم که تحول ایجاد کرده‌ایم و روس‌ها آمدند با من مصاحبه کردند که در این چند ماه چه کار کردی که تیم شما این اندازه عوض شده است. بعد که تیم را بردیم مک‌زیک علیرضا سلیمانی می‌توانست تدمیا شویلی را ببرد اما آمد گفت بدن من خراب شده است، در ادامه که بچه‌ها آمدند و قهرمانان را بردند آمد صورت من را بوسید و گفت آقا برزگر من اشتباه می‌کردم واقعاً تیم ما خیلی خوب شده، بچه‌های ما توانستند ببایند و قهرمانان دنیا را ببرند. بعد از سال ۹۰ که من دوباره مستقر شدم شروع کردیم قهرمانان دنیا را بردن. سبک، کشتی‌گیر کره شمالی که خیلی خوب بود و اوئیس ملاح از او برد. کنی ماندی آمریکایی که خیلی قدرتمند و اسمی بود امیر خادم شکست‌اش داد. بعد بچه‌های من یکی یکی آمدند و قهرمانان دنیا را بردند تا کشتی ما باز آمد رسید به کاروان کشتی دنیا، بدون دارو و حرف‌هایی که می‌زدند. یکی از افرادی که خیلی به من اعتقاد داشت آقا هاشمی طباطبائی، همچنین آقای مهندس فائقی. هاشمی طباطبیشه با اصرار می‌گفت برزگر را بیاورید برای المپیک‌ها.

آینده کشتی را چطور می‌بینید؟

کشتی دنیا داشت از بین می‌رفت اما بعد از اینکه بحث حذف از المپیک مطرح شد و در ادامه آن همه رأی آورد، تحولی در کشتی به وجود آمد و شما در این دوره المپیک در ریو کشتی را متفاوت نسبت به المپیک لندن خواهید دید. اگر تغییری در قوانین به وجود نیاید و کشتی به آن حالت گذشته بازنگردد و تماشاگران را جذب نکنند و با یکی از شبکه‌های بین‌المللی برای پخش کشتی توافق نکنند، می‌ترسم کشتی از المپیک حذف شود اما با مصاحبه‌ای که رئیس کمیته ملی المپیک یونان کرد و گفت متأسفم برای مسئولان که سرود المپیک را که کشتی است نمی‌شناسند، شرایط بهتر شد. کشتی از اولین ورزش‌های المپیک است. پرتاب دیسک تماشاگر زیادی ندارد اما مجموع مسابقات دوو میدانی چرا، منظور ام این است که اتحادیه جهانی باید کاری کند تا مجموعه کشتی وارد کشتی شود، نه اینکه ببایند کشتی را و تماشاگرانش را نصف کنند، ضمن اینکه روس‌ها، آمریکایی‌ها، ژاپنی‌ها و... مدال می‌گیرند و تلاش خواهند کرد تا کشتی در المپیک بماند.

کشتی ایران در دوره ریاست رسول خادم بر فدراسیون کشتی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ما یکی از نوابغ کشتی را در رأس فدراسیون داشتیم که انسان

آماده نباشد کشتی‌گیر تمایلی برای کشتی گرفتن نخواهد داشت.

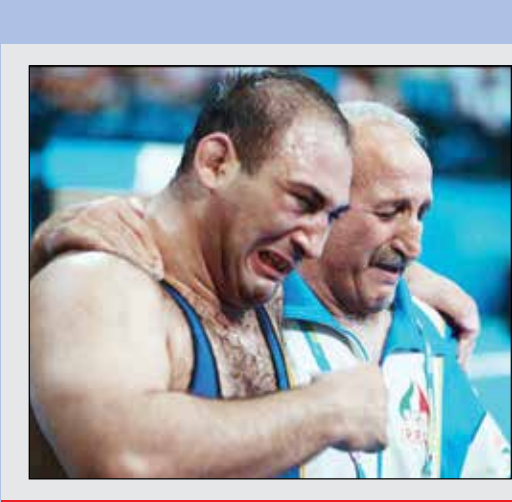
امیدواریم بتوانیم باز با کشتی و کمک وزنه‌برداری در المپیک آبروی ورزش ایران را حفظ کنیم، وگرنه فوتبال که به همه باخته و می‌بازد و فقط آبروریزی می‌کند. واقعاً خجالت دارد در فوتبال یک تیم جنگ‌زده را شکست می‌دهیم به فوتبالیست‌ها پاداش می‌دهند اما در کشتی روسیه و آمریکا را شکست می‌دهیم اما انگار نه انگار. من همیشه می‌گویم وقتی قهرمان المپیک شدم به من یک خانه دادند ۳۰۰ هزار تومان، الان هم همان خانه را به ورزشکاران بدهند. زمین آن خانه را الان چندین میلیارد می‌خرند. واقعاً چرا قهرمانان مان را تشویق نمی‌کنیم تا فشار زندگی شرایط را برایشان طوری کند که چوب بکشند و به وسط تشک بیایند. وگرنه اگر یک قهرمان از نظر روحی و مالی تأمین باشد چرا باید این کار را بکند؟ ما وقتی قهرمان شدیم به ما حق سفره سیصد تومان می‌دادند، الان هم به اندازه ارزش همان سیصد تومان بدهند. سیصد تومان آن موقع می‌شد چهار سکه طلا. الان هم چهار تا سکه حق سفره بدهند به قهرمانان. چرا نمی‌دهند. فقط دروغ می‌گویند. خادم روح بزرگی دارد، سالم‌ترین جوانی بوده که من در زندگی‌ام دیده‌ام. رسول بوده و تقی اکبر نژاد. خادم هیچ چیز را در زندگی برای خودش نمی‌خواهد که الان هم در زندگی‌اش هیچ چیز ندارد.

اینطور که به نظر می‌رسد دیگر خبری از پاداش هم نخواهد بود.

من سال ۱۳۵۲ با آقای خرمی به کارخانه ایران ناسیونال رفتم و آن وقت نفری یک پیکان قسطی به ما دادند. پیکان سی هزار تومان بود، ده هزار تومان‌اش را دادیم و قرار شد مابقی را ماهی پانصد تومان بدهیم. پیکان آلبالویی رنگ بود، بعد دیدم قسطش را نمی‌توانم بدهم فروختم و پولشان را دادم. بعد سال ۱۹۷۸ بود که یک پیکان مدل ۵۵ داشتم که ۵۴ هزار تومان فروختم. قرار بود به من و علی دقت‌پور نفری یک ماشین بی‌ام بدهند. ۱۳۵ هزار تومان قیمت‌اش بود. قرار شد آقای وهاب‌زاده صاحب کمپانی این را ۸۰ هزار تومان با ما حساب کند که چهل هزار تومانش را خودمان بدهیم مابقی را فدراسیون. به هر حال آدم‌های دزدی بودند که ماشین ۵۰۰ میلیونی را این قیمت با ما حساب می‌کردند دیگر! حال هم یک ماشین مزد خریدیم، برداشته‌اند قطعات چینی سوارش کرده‌اند، چندماه نشده خراب شده و باید موتورش بیابید پایین. مسئولان لطف کرده همان خودرویی‌ام و را که به من دادند به قهرمانان بدهند.

یک عکسی از شما در کنار علیرضا رضایی در المپیک آتن هست که دست‌دور کردن هم انداختید و دارید گریه می‌کنید. این تصویر زیبا و تاثیرگذار بسیار دیده و به اشتراک گذاشته شده. ماجرای این عکس چیست؟

من با بچه‌های خودم، با برادرهای خودم که می‌رفتم روی تشک، یک حالت تله‌پاتی با هم پیدا می‌کردیم. یک احساس درونی نسبت به هم داشتیم که وقتی می‌باختند ناراحت می‌شدیم و وقتی می‌بردند خوشحال. در المپیک آتن علیرضا دبیر و چند تا دیگر از بچه هایمان که خیلی خوب بودند اوت شدند. علیرضا حیدری مانده بود باید طلا می‌گرفت اما متأسفانه حق‌اش را ضایع کردند تا برنز بگیرد. مسعود جوقار بود که نقره گرفت و علیرضا رضایی. ما در سالن در حال تمرین که بودیم، کری مک کوی آمریکایی داشت کشتی می‌گرفت با مرید موتالییوف قزاق. نماینده آمریکا خیلی خوب بود و علیرضا حساب ویژه‌ای رویش



در حالی که ما نمی‌دانستیم آسپرین چیست آمریکایی‌ها و کومونیست‌ها دوپینگ می‌کردند

با قتل دیوید شولتز و به زندان رفتن جان دیپونت، کشتی آمریکا افت کرد

والنتین یوردانوف با حمایت دیپونت در آمریکا اردو می‌زد

با فروپاشی شوروی کشتی روسیه اقتدارش را از دست داد

آشور علی‌یف اگر فرزند پسر داشت اسمش را منصور می‌گذاشت

باز کرده بود. البته کشتی‌گیر قزاق هم کشتی‌گیر خیلی خوبی بود اما چون علیرضا در آمریکا خیلی بد با این آمریکایی کشتی گرفته و ضربه شده، حساب ویژه‌ای رویش باز کرده بود. همینطور که داشتیم تمرین می‌کردیم یک حسی به من دست داد و گفتم علیرضا قراقه، آمریکاییه رومی‌بره. گفت نه آقا. گفتم ما که اینجا هستیم و کشتی را نمی‌بینیم اما به من الهام شد که کشتی‌گیر قزاق آمریکا رو می‌بره و تو هم مدال می‌گیری و همینطور هم شد. علیرضا مغول را برد و بعد آمد مرید موتالییوف قزاق را هم چهار بر یک برد و رفت فینال. رضایی که به فینال رسید ما خیلی خوشحال شدیم و احساساتی و به رضایی گفتم دیدی احساسم درست بود و با هم گریه کردیم که عکس‌اش هم موجود است. در فینال هم به نایغه‌ای چون آرتور تایمازوف باخت و نقره گرفت که با ارزش‌ترین مدال سنگین وزن تا آن زمان بود.